

فلسفه تاریخ و دکترین ظهور از منظر شهید صدر

درباره ظهور، سه نظریه طرح شده است..



درباره ظهور، سه نظریه طرح شده است:

1. انفجاری بودن ظهور؛
2. تکامل تدریجی و طبیعی ظهور؛
3. اختیاری بودن ظهور.

شهید صدر نظریه اخیر را طرح کرده و به آن پرداخته است.

فلسفه تاریخ به قانونمندی تاریخ می‌پردازد و قوانین حاکم بر تاریخ را کشف می‌کند. شهید صدر معتقد است قوانین حاکم بر تاریخ، به اراده و اختیار انسان مشروط است. انسان از رهگذر این قوانین، قطار تاریخ را می‌راند و از آنجا که ظهور پدیده‌ای تاریخی است، این پدیده به اختیار، انتخاب و اراده انسان مشروط می‌شود. بنابر این، باید برای ظهور و تعجیل در آن با استفاده از قوانین تاریخی، برنامه عملی و کاربردی درافکند.

مقدمه

پیش از ورود به اصل بحث، باید به ماهیت ظهور بپردازیم. در نگاه نخست، نظریات ظهور را بر سه قسم می‌یابیم:

الف) نظریه انفجاری بودن ظهور

در این نظریه، قیام و انقلاب مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها ماهیت انفجاری دارد؛ هنگامی که صلاح به نقطه صفر رسد، این انفجار رخ خواهد داد و دست غیب برای نجات حقیقت از آستین بیرون خواهد آمد.

طبق این نظریه هر اصلاحی محکوم است و هر گناه، فساد، ظلم و تبعیضی، انفجار را قریب‌الوقوع می‌کند؛ پس در تعجیل ظهور باید ظلم و فساد را گستراند. تحقق ظهور از طریق اسباب غیبی، اساس و ستون این نظریه است.

ب) نظریه تکامل طبیعی و تدریجی بودن ظهور

در این نظریه، عوامل طبیعی و پدیده‌های جبری تاریخ، عامل اصلی و تعیین‌کننده برای تحقق ظهور هستند، یعنی ظهوری نخواهد بود مگر با تکامل عقل بشری و آمادگی استعدادها و جوامع مختلف برای پذیرفتن حکومت عدل الهی. برای تحقق چنین زمینه‌ای، نقش اختیار و اراده انسان در مقابل عوامل طبیعی و حوادث جبری تاریخ، بسیار ناچیز است.

ج) نظریه اختیاری بودن ظهور

در این نظریه، اختیار و اراده انسان، تعیین‌کننده و تعجیل یا تأخیرکننده زمان ظهور است. باید ایده حکومت موعود را به‌خوبی ترسیم نمود و به‌سوی آن با برنامه‌ای منسجم و دقیق گام برداشت. ظهور هدف بزرگی است که با برنامه‌ریزی بلندمدت و کار و تلاش بی‌وقفه امکان می‌پذیرد. تعیین اهداف و راه‌بردهای رسیدن به آنها و اجرای دقیق آن اهداف، شرط ضروری برای ظهور است. درواقع، اراده انسان در طبیعت و قوانین آن دست به‌گزینش می‌زند و انسان خود تاریخ را جهت می‌دهد. بنابر این، زمینه‌های ظهور با اراده انسان‌ها در تمام سطوح فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، نظامی و... فراهم می‌آید و هنگامی که زمینه‌های ظهور تحقق یافت، لطف خداوند متعال نیز جاری می‌گردد و بشر در آستانه انقلابی بزرگ قرار می‌گیرد.

دیگران نیز این نظریه را مطرح ساخته‌اند، اما شهید صدر بیشتر به آن پرداخته، به‌خصوص که اساس این نظریه بر ظهور انقلابی مانند دیگر انقلاب‌هاست که باید از طریق اسباب طبیعی انجام گیرد. شهید صدر این مطلب را به‌درستی تبیین کرده است.

برای ورود به این بحث، تشریح دو موضوع ضروری است: مبادی فلسفه تاریخ و تعریف فلسفه تاریخ.

مسلمانان بعد از هجرت به مدینه، گردهم آمدند و با تشکیل حکومتی کوچک، زمینه حکومتی جهانی را مهیا کردند؛ در جریان سقیفه، حکومت اسلامی را منحرف کردند؛ امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان در روز عاشورا از بیعت با یزید امتناع ورزیدند و شهید شدند؛ امام خمینی (ره) بعد از تبعید، با اطلاعیه و... ملت را بیدار کردند و با آن مردم، انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند.

این وقایع، از حقایق تاریخ به‌شمار می‌آیند، اما به‌طور قطع زمانی می‌توانند در زندگی تأثیر بگذارند که نقد، بررسی و تحلیل گردند؛ چرا مسلمانان پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه پیروز شدند و یا چگونه جریان سقیفه به دلیل قدرت و تباهی‌خواهی بعضی از مسلمانان، حکومت اسلامی را از مسیر اصلی و درست آن به انحراف کشاند و...؟

تردیدی نیست که با مطالعه دقیق و درست این وقایع از زاویه فلسفه تاریخ، قوانین ثابتی را از آنها می‌توان کشف نمود و آینده زندگی را ساخت؛ قوانینی چون: «اتحاد، رمز پیروزی است»؛ «حکومت‌های کوچک، زمینه‌ساز حکومت‌های جهانی هستند»؛ «عامل انحراف حکومت‌های اسلامی، عناصر قدرت‌طلب و تباهی‌خواه هستند» و... علاوه بر بررسی قانونمندی تاریخ، از هدفمندی آن نیز در فلسفه تاریخ بحث می‌شود؛ آیا حوادث گذشته تکرارپذیرند؟ آیا تاریخ حیات بشری به سمت‌وسوی خاص، حرکت می‌کند؟ آیا قطار تاریخ رو به ظلم و فساد مطلق می‌تازد یا عدالت و تکامل؟ آیا هدایت‌کننده این قطار، قوانین جبری طبیعت و یا خداست، یا آن‌که انسان در آن تأثیر می‌گذارد؟ فلسفه تاریخ به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد.

آینده‌نگری در تاریخ

در پی بحث هدفمندی و قانونمندی تاریخ، از آینده‌نگری تاریخ، سخن به‌میان می‌آید. اگر ما قوانین تاریخی را جبری و ضروری بدانیم و چنین قوانینی تنها قوانین حاکم بر تاریخ باشند، به آسانی می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد. اگر علاوه بر قوانین ضروری و جبری، قوانین دیگری مشروط به اراده و انتخاب بشر و آدمیان وجود داشته باشند و

به عبارتی، انسان‌ها بتوانند در میان قوانین دست به گزینش بزنند، در این صورت پیش‌بینی آینده تاریخ بسیار دشوار خواهد شد. به هر میزان که اراده و اختیار انسان را در حرکت تاریخ دخیل بدانیم، به همان میزان امکان پیش‌بینی آینده تاریخ دشوارتر خواهد بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

اگر از روزگار یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا مأمور می‌کند تا جهان را پر از عدالت کند، چنان‌که پر از بی‌عدالتی شده باشد. این خبر، پیش‌بینی و آینده‌نگری تاریخی است. اگر ما قوانین حاکم بر تاریخ و حرکت آن را جبری و ضروری بدانیم، چنین آینده‌نگری می‌تواند منشأ علمی و بشری داشته باشد و از نوع خیردهنده حکایت کند، ولی اگر قوانین تاریخی مشروط باشد، در این صورت چنین خبری حتماً منشأ وحیانی و غیبی دارد؛ چراکه علم بشر را به آن راهی نیست.

جبر و اختیار در تاریخ

اعتقاد به جبر تاریخ همواره توسط قدرت‌طلبان و ظالمان ترویج شده است؛ چراکه چنین اعتقادی، انسان را از هرگونه مسئولیت‌پذیری باز می‌دارد. برای نمونه، اگر کشور استعمارگری بر گرده تمدنی سوار شد و آن را از بین برد، می‌تواند بگوید که ما مسئول نیستیم؛ چون تمام این اتفاقات در تاریخ، جبری انجام شده و گریزی از آن نبوده است. بنابر این، جبر و مسئولیت رابطه عکس و تضاد دارند. هرچند ما در تاریخ بیشتر به جبر قائل شویم، مسئولیت انسان را در قبال حوادث تاریخی کمتر کرده‌ایم و هرچه بیشتر به اختیار معتقد شویم، بار مسئولیت انسان را سنگین‌تر کرده‌ایم. اگر ما به جبر مطلق در تاریخ قائل شویم، انسان نه تنها برای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نمی‌تواند کاری انجام دهد، بلکه حتی دعا کردن نیز برای تعجیل آن، بی‌معنا خواهد بود؛ چراکه بنابر این اعتقاد، زمان و پدیده ظهور، از قبل معین شده و جبراً و ضرورتاً ظهور در آن زمان، از طریق اسباب ضروری رخ خواهد داد.

در مقابل معتقدان جبر در تاریخ، عده‌ای نیز به اختیار در تاریخ قائل شده‌اند. کسانی مانند پوپر و آیزا برلین گفته‌اند تاریخ، حوزه عمل انسان بوده و انسان موجودی آزاد و مختار است و این موجود مختار آزاد، می‌تواند مانع از هر تحولی بشود. بنابر این، چون پای انسان و اراده و مسئولیت اخلاقی و اختیار انسان در کار است، در تاریخ هیچ‌گونه جبری هم حکم‌فرما نیست.

فلسفه تاریخ از منظر شهید صدر قدس سره؛ کشف فلسفه تاریخ

تاریخ‌نگری به معنای تأمل در حکمت و غایت وقایعی که بر سر ملت‌ها رفته است، از پایان قرن هجدهم میلادی در آثار متفکران آلمانی باب شد. تا پیش از آن، تاریخ نزد اروپاییان چیزی نبود جز داستان جنگ‌ها و نقل سرگذشت سرداران؛ چنان‌که نزد مسلمانان نیز تا زمان ابن‌خلدون (قرن چهاردهم میلادی) تاریخ معنایی جز این نداشت. بی‌گمان این عقیده که وقایع تاریخی در سیر خود نظامی دارد و فرمان‌گزار مشیت یا اراده خدایی است، در اندیشه اروپایی بی‌سابقه نبوده است. پیشوایان دین مسیح و از آن بیشتر، دین یهود همین عقیده را به پیروان خود می‌آموختند. اما شهید صدر می‌گوید:

کشف این مفهوم قرآنی (سنن تاریخ) فتح بزرگی است؛ زیرا ما در حد شناخت خود، قرآن را اول کتابی می‌دانیم که این معنا را کشف کرده است و حتی روی آن پافشاری می‌کند و با تمام وسایل قانع‌کننده که در اختیار دارد، روی این سنت‌ها اصرار می‌ورزد و با این اندیشه که حوادث خودبه‌خود صورت می‌گیرد، به شدت مقابله می‌کند و نیز این نظر که حوادث در دست تقدیرات غیبی است و ما را در برابر آنها جز تسلیم و رضا راهی نیست، به مخالفت صریح برخاسته است. و در ادامه می‌گوید:

این کشف بزرگ قرآنی، زمینه‌ای برای آگاهی و هوشیاری اندیشه بشر، نسبت به فهم و درک نقش علمی تاریخ در زندگی انسان فراهم ساخت تا جایی که هشت قرن بعد از نزول قرآن، کوشش‌هایی برای این منظور به‌دست خود مسلمان‌ها آغاز گردید. ابن‌خلدون به بررسی تاریخ و کشف سنت‌ها و قوانین آن پرداخت. بعد از او، حداقل چهار قرن گذشت تا اندیشه اروپایی در اوایل دوره رنسانس، به شکل‌دهی اندیشه‌ای که مسلمانان از آن صرف‌نظر کرده بودند، روی آورد و اندیشه‌ای را که مسلمانان نتوانسته بودند به ژرفای آن فروروند، فکر غربی این معنا را در همان آغاز رنسانس گرفت و بحث‌های متنوع و مختلفی پیرامون فهم تاریخ و سنت‌های آن آغاز کرده است. شهید صدر معتقد است: قرآن با لحن‌های متفاوت و زبان‌های مختلف به فلسفه تاریخ پرداخته است؛ گاهی سنن تاریخی را نقل کرده و گاهی به کشف آنها تشویق نموده و نظریه‌ها را بیان نموده است.

و در ضرورت کشف سنن تاریخی و فراگیری فلسفه تاریخ می‌گوید:

انسان‌های معمولی حوادث تاریخی را توده‌ای از اتفاقات نامربوط می‌دانند که برحسب تصادف یا بر اساس قضا و قدر، یا بر مبنای قدرت خدا و لزوم تسلیم در برابر امر او شکل گرفته، در حالی که قرآن با این فکر به‌شدت مقاومت کرده است و هیچ حادثه‌ای را بی‌جهت و یا از روی اعمال قدرت و لزوم تسلیم در برابر آن توجیه نمی‌کند؛ بلکه به بشر هشدار می‌دهد که در این زمینه سنن و قوانین حاکم است و برای این‌که انسان بتواند بر سرنوشت خود حاکم شود، لازم است این سنت‌ها و قوانین را بشناسد و برای این‌که بتواند در این قوانین نفوذ کند، باید نسبت به آنها شناختی داشته باشد، در غیر این صورت هرچند شما چشم‌پسته باشید، آن قوانین در شما حکومت خواهد کرد. شما چشمانتان را باز کنید این قوانین و این سنت‌ها را ببینید تا شما بر اینها حاکم گردید، نه این‌که آنها در شما اثر بگذارند.

تکامل تاریخ

آیا قطار تاریخ رو به تکامل، توسعه و عدالت پیش می‌رود و یا رو به ظلمات و تاریکی و فساد؟ علامه جعفری سیر تاریخ را حرکتی تکاملی نمی‌داند و می‌نویسد:

حرکت بشر در مسیر تکاملی در تاریخ، یک مسئله مبهم و غیرقابل توضیح و اثبات است؛ زیرا آنچه که همگان مشاهده می‌کنیم، گسترش تفکرات و تصرفات انسان‌ها در طبیعت و نفوذ به بعضی از سطوح بااهمیت آن است که تاکنون از دیدگاه علمی مخصوصاً در دو قرن اخیر به‌دست آمده بسیار چشم‌گیر بوده است. اما آیا این گسترش و نفوذ را که همه ارزش‌ها و عظمت‌های انسانی را زیر پا گذاشته است، می‌توان تکامل نامید؟

از دیدگاه شهید صدر حرکت تاریخ تکاملی بوده و اکنون تمدن غرب محصول نهایی و تکامل‌یافته تاریخ است. ایشان توصیه می‌کند که جوامع اسلامی باید تمدن غرب را بشناسند و آن را مورد اقتباس یا نقد قرار دهند؛ زیرا این تمدن محصول نهایی تمدن‌های تاریخ بشر است...

صدر، فرآورده‌های غرب را به دو بخش مادی و تجربی و اجتماعی و سیاسی تقسیم می‌کند و استفاده از بخش اول را ساده‌تر و کم‌خطرتر برمی‌شمرد، ولی درباره بخش دوم معتقد است که باید فرهنگ و مفاهیم اسلامی را مأخذ خود گیرد و با احتیاط تمام از هرچیز سازگار با دین مبین بهره گرفت، هرچند در این میان، باید از خطر تحریف و تأویل نادرست از دین برحذر بود. در خلال دو قرن اخیر بسیاری از اندیشه‌ورزان اسلامی با فهم نادرست از نظام‌های اجتماعی و سیاسی غرب ناخودآگاه به دام تحریف و بدعت افتاده‌اند و بسیاری با متوقف شدن بر قالب‌های متغیر دینی و مطلق ساختن آنها، خود را از پیشرفت‌های دنیای جدید محروم ساخته‌اند.

به هر حال، روشن است که تمدن غرب خوبی‌هایی دارد، ولی باید خیلی با احتیاط با آن برخورد کنیم؛ چراکه بیشتر نظریاتشان به انگیزه‌های نادرست آنها آلوده است؛ برای مثال، نظریات اندیش‌ورزانی هم‌چون فوکویاما در مورد پایان تاریخ که با پیروزی غرب بر تمدن‌های دیگر و گسترش نفوذ آن در سرتاسر جهان محقق می‌شود و

هائینتگتون در مورد برخورد تمدن‌ها که در نهایت به پیروزی تمدن غرب می‌انجامد، ماهیت و محتوای استعماری این تمدن را بیان می‌کند.

بحث تکامل تاریخ با نظریه اختیاری بودن ظهور ارتباط نزدیکی دارد. بنابر این نظریه، ظهور به کمال رسیدن عقل و شکوفایی و رشد نهایی علم است که زمینه شتاب‌دهی به حرکت را فراهم می‌سازد.

اکنون پست‌مدرنیسم از دولت‌های طاغوتی خسته شده و به کوچک کردن دولت‌ها، در حد و اندازه شهرداری‌ها می‌اندیشد. این تکامل، محصول تجربه بشری است و این یأس را می‌توان زمینه انقلاب جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف دانست.

موج اسلام‌خواهی در سرتاسر جهان از نشانه‌های تکامل تاریخ بشر است. در این فرصت، ملت‌ها با یک‌دیگر متحد می‌شوند و بر ضد حاکمیت ظلم و فساد جهانی قیام می‌کنند.

هدف و حرکت تاریخ

در طبیعت دو نوع حرکت وجود دارد: حرکات جبری و ضروری که متأثر از علت قبل از خود است و انسان نقشی در آن ندارد و حرکاتی که متأثر از اراده انسان و هدفمند است. انسان با توجه به آرمان و اهدافی که دارد، حرکاتی در عالم طبیعت خلق می‌کند تا به آن آرمان‌ها جامه عمل بپوشاند. شهید صدر به این موضوع به‌طور بنیادی پرداخته است:

انسان، با محتوای درونی انسان، بنیاد حرکت تاریخ را می‌سازد. حرکت تاریخ از دیگر حرکات، امتیازش به هدف داشتن است، یعنی حرکت تاریخ یک هدفدار است، تنها تحت‌تأثیر قانون علیت نیست که تنها وابسته به علتش و به گذشته‌اش باشد، بلکه به هدفش نیز مربوط می‌باشد. چون حرکت هدفدار است، علت غایی دارد، آینده‌نگر است. آینده، حرکت فعال تاریخی‌اش را می‌سازد. آینده‌ای که اکنون وجود ندارد و تنها از وجود ذهنی‌اش به آن نگاه می‌شود و حرکت می‌آفریند. بنابر این، وجود ذهنی از یک‌سو، نشان‌دهنده جنبه فکری است، یعنی ناحیه‌ای که تصور هدف را در بردارد، و نیز از سوی دیگر، نشان‌دهنده نیرو و اراده‌ای است که انسان را به سوی هدف برمی‌انگیزد و با به هم آمیختن فکر [هدف] و اراده قدرت سازندگی آینده و نیروی حرکت‌آفرینی فعالیت تاریخی بر صحنه اجتماعی تحقق یابد. هر حرکت تاریخی، ایده‌آل بزرگ‌تری دارد. ایده‌آل بزرگ، هدف‌ها و مقاصدش را تعیین می‌کند و این هدف‌ها و مقاصد، تلاش‌ها و حرکت‌ها را در مسیر ایده (آرمان) بزرگ‌تر قرار می‌دهند.

حال، هرچه این هدف انسان دقیق‌تر و نامحدودتر و واقعی‌تر باشد، انگیزه رسیدن به آن قوی‌تر خواهد بود و هرچه انگیزه قوی‌تر باشد، حرکات مؤثرتری ایجاد خواهد شد. شکی نیست که حرکات وقتی به نتیجه می‌رسند که اهداف و آرمان‌ها واقعی باشند. پس اولین گام در حرکت تاریخ، تشخیص ایده‌آل و آرمان حقیقی و واقعی است. شهید صدر ایده‌آل‌ها و آرمان‌ها را به سه نوع تقسیم می‌کند:

(الف) ایده‌آل پست (زندگی مادی)

ایده‌آلی است که از وضع موجود سرچشمه گرفته و از اوضاعی که در جامعه می‌گذرد، نشئت گرفته است. این‌گونه ایده‌آل‌ها، همیشه تکراری و ملامت‌بارند. حرکت تاریخ در زیر سایه این نمونه ایده‌آل‌ها، همیشه حرکتی تکراری است. به این معنا که وضع موجود را می‌گیرد تا برایش آینده مطلق بسازد.

قرآن این‌گونه ایده‌آل‌ها را ناشی از یکی از دو علت می‌داند: علت اول، عامل روانی است؛ انس و عادت و بیهودگی و بُلُهوسی: «قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَانٍ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»؛

می‌گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم ما را بس است.» آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند؟

و علت دوم عامل خارجی دارد؛ تسلط فرعون‌ها و طاغوت‌ها در طول تاریخ بشر بر جامعه:

«وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»؛

و فرعون گفت: ای بزرگان قوم، من جز خویشتن برای شما خدایی نمی‌شناسم.

جوامع و ملت‌هایی که ایده‌آل مادی و پست را می‌پرستند، در حالتی تکراری زندگی می‌کنند، یعنی حرکت تاریخ برای آنها حرکتی همانند و تکراری می‌شود که به‌تدریج، جامعه و بشر علاقه‌اش را به این ایده‌آل‌ها از دست می‌دهد. در چنین حالتی، تاریخ با این امت‌ها سه نوع برنامه اجرایی صورت می‌دهد:

1. نابود شدن در برابر حمله‌ای نظامی از خارج؛

2. ذوب شدن و تحلیل رفتن آنها در ایده‌آلی بیگانه و وارداتی؛

3. بازگشت به ایده‌آل اصیل.

(ب) ایده‌آل‌های محدود و مقید

آرمان‌های برآمده از آرزوهای جامعه که به آینده، گرایش به نوسازی و تجدد و تطور نظر دارند، آینده را به‌خوبی برنمی‌تابند؛ زیرا خواست‌ها و تمناهای آنها محدود است. این عاقبت‌بینان، خطر بزرگی در پیش دارند؛ می‌خواهند در باریکه‌ای آرمان بپردازند و مطلق‌سازی کنند. ناگزیر آرمان ساخته آنان، زاده تصور ذهنی است که چندگاهی در آینده‌سازی مدد می‌دهد و کم‌وبیش نشاطی برمی‌انگیزد، اما محدودیت آن به‌زودی آشکار می‌گردد و سنگ راه می‌شود؛ زیرا جلوه محدود برای او به کمال مطلوب و آیین تبدیل می‌گردد و خطا از جایی برمی‌خیزد که از محدود برای خود مطلق ساخته‌اند.

برای مثال، انسان اروپایی در آغاز عصر جدید غایت مطلوبی از آزادی ساخت، چراکه در آن‌هنگام زیر انواع قیود خم شده بود. آری باید قیود را از پیش پای اندیشه برداشت، ولی آزادی تنها چارچوبی است و محتوا و مضمون می‌خواهد. آزادی چارچوبه‌ای برای ارزش‌های دیگر است، ولی خود به‌تنهایی انسان‌ساز نیست. از این‌روی، انسان اروپایی راه انحرافی رفته و از آزادی کمال مطلق ساخته است، حال آن‌که آزادی ظرف به‌شمار می‌رود، نه مطروف؛ چارچوبی است و به محتوا نیاز دارد و چنان‌که می‌بینیم از این بی‌بندوباری، مایه خواری غرب شده است.

(ج) ایده‌آل «الله» و آرمان‌های بلند الهی

«این کمال مطلوب، محصول آدمی و ذهن او نیست، آرمانی است که در خارج و نفس‌الامر وجود دارد.» «خداوند یک موجود مطلق در عالم خارج است، او دارای قدرت مطلقه و دانش بی‌پایان و عدل مطلق می‌باشد.»

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»؛

ای انسان، حَقّاً که تو به سوی پروردگار خود بسختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد.

دولت عدل جهانی برآمده از اعتقاد به خداوند و از متن وحی الهی، هدفی متوسط و پله‌ای برای لقاءالله به‌شمار می‌رود. این آرمان، محرکی قوی برای حرکت تاریخ می‌تواند باشد. ما برای زمینه‌سازی ظهور باید این آرمان را هرچه بیشتر بارور کنیم تا با این کار، در شیعیان انگیزه‌های قوی ایجاد شود و در نهایت، شیعیان تاریخ، به‌سوی

